

فهرست

| | |
|-----|-----------------------------|
| ۹ | پیش‌گفتار |
| ۱۱ | سیاست‌گزاری |
| ۱۳ | مقدمه |
| ۲۱ | فصل اول: دیدگاه‌ها |
| ۱۰۱ | فصل دوم: زندگی و آثار |
| ۲۲۱ | یک زندگی؛ پنجاه و هفت تصویر |
| ۲۶۱ | نهايه |

siraz-beethoven.ir

مقدمه

siraz-beethoven.ir

۱

شهر و به ویژه موسیقی از مؤثرترین وجوده فرهنگ‌ها و شاکله‌ی تاریخی هر ملتی است و از این جهت لازم است تا فیلسفان و جامعه‌شناسان هنر به قصد شناخت رازهای نهفته و هزارتوی معانی پنهان فرهنگ‌ها در آن تأمل کنند. هر قوم یا گروه جتمانعی — هر چقدر هم که از بیان دنیای درونی خود پرهیز کند — چون به عرصه‌ی شهر پا می‌نده، قادر به پرده‌پوشی نیست و در آن، به شیوه‌ای ظریف و ناخواسته و نپنی، خود را آشکار می‌سازد. ورود به این جهان و خواندن «رازهای نهفت» آن، تمنای فیلسفان و جامعه‌شناسان هنر بوده، و روشن است که این کار چندان سهل و ساده نیست.

متأسفانه در ایران عرصه‌ی هنر کمتر موضوع چنین تأملات و مطالعاتی بوده، و در این خصوص موسیقی بیشتر از دیگر رشته‌های هنری به غفلت گرفتار آمده است. این در حالی است که برخی فیلسفان هنر، موسیقی را «منطق احساسات و تمایلات جمعی» خوانده‌اند و بر این باورند که موسیقی بازتابی از الگوی ذهنیت جمعی یک قوم و ملت است و در همه‌ی کنش‌های جمعی تأثیر می‌گذارد. از این منظر، موسیقی شاید بیش از دیگر جلوه‌های هنری، از حیث مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی و حتی فرهنگ سیاسی، در خور توجه است.

siraz-beethoven.ir

– اجازه دهید بحث را از یک موضوع مهم در ارزش‌گذاری انواع موسیقی شروع کنیم. معمولاً در بحث موسیقی، مثل سایر مسائل فرهنگی، دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه از موسیقی متعالی دفاع می‌کند و موسیقی والا را آن نوع از موسیقی می‌داند که اهل فن و افراد متخصص بر آن صحه می‌گذارند. طبیعتاً این نوع موسیقی عامه‌پسند نیست. این دیدگاه موسیقی عامه‌پسند را رد می‌کند، چون معتقد است موسیقی عامه‌پسند از نظر زیبایی‌شناختی در سطح نازلی قرار دارد؛ سطح فنی و زیبایی‌شناختی این نوع موسیقی پایین است و در نتیجه به سطحی‌ترین عواطف توده‌ها پاسخ می‌دهد. دیدگاه دوم از موسیقی عامه‌پسند، به دلیل ارتباطی که با زندگی روزمره دارد، دفاع می‌کند.

شما چه نظری دارید؟

بر حِرّ هم موضوعی میانه انتخاب کنم. بحثم را از اینجا شروع می‌کنم که سُبْحَنَ اللَّهِ متعلق به همه‌ی مردم است. همه‌ی گروه‌های اجتماعی حق دارند به سُبْحَنَ اللَّهِ که می‌پسندند دسترسی داشته باشند. معنای این حرف آن است که نیم فقط یک نوع موسیقی را ترویج کنیم، چون سلیقه و پسند افراد با شه شرق می‌کند. موسیقی مورد پسند من با موسیقی مورد پسند شما فرق

می‌کند. هر کس سلیقه‌ای دارد. منظورم این است که اولاً افراد حق دارند موسیقی دلخواهشان را بشنوند؛ ثانیاً چون سلیقه‌های شان با هم فرق می‌کند، باید تنوع موسیقی داشته باشیم؛ یعنی نمی‌توانیم فقط یک نوع موسیقی – مثلاً به قول شما موسیقی متعالی – را ترویج کنیم.

خُب! حالا اگر قرار است مردم موسیقی خودشان را انتخاب کنند، آیا موسیقی‌دان هم باید موسیقی را به سطح درک مردم برساند؟ این جا با نظر گروه دوم که شما گفتید مخالفم. موسیقی‌دان باید سطح موسیقی را بالا بیاورد و از این طریق به رشد سطح سلیقه‌ی مردم کمک کند. معتقدم نباید سطح کار را آن قدر پایین بیاوریم که کار مبتذل شود، هیچ معنایی در آن وجود نداشته باشد و موسیقی بی‌ارزش شود. موسیقی نباید خود را به سطح زیبایی‌شناختی مردم تنزل دهد، باید سطح زیبایی‌شناختی مردم را به خود نزدیک کند. از آن طرف، نباید سطح موسیقی را آن قدر بالا بریم که فقط محدودی از افراد متخصص با آن ارتباط برقرار کنند. من این نوع موسیقی را رد نمی‌کنم، اما نمی‌توانیم سیاست موسیقی را بر این اساس قرار بدھیم. نهاد مردم باید هنر را بپسندد. موسیقی مطلوب من آن نوع موسیقی است که هم مردم بتوانند از آن استفاده کنند و هم اهل فن آن را بپسندند.

– مثل شعر حافظ!

بله! مثال خیلی خوبی است. حالا که مثال زدید به ذهنم می‌رسد یک وقت شعر حافظ را ملک‌الشعرای بهار یا شفیعی کدکنی می‌خواند و تفسیر می‌کند، یک موقع یک آدم معمولی شعر حافظ را می‌خواند و از آن معنایی برداشت می‌کند. وقتی آدم معمولی به سوی شعر حافظ می‌آید، و آن را می‌خواند و می‌پسندد، باز شعر حافظ ارزش هنری خودش را از دست نمی‌دهد. هنر یک جامعه باید چنین وضعی داشته باشد: هنری که متعالی است، ارزش‌های والا دارد، ولی راه ورود به آن برای همه باز است. موسیقی باید این‌گونه باشد؛ مثل شعر حافظ. ما باید راه را برای همه باز کنیم تا به جهان موسیقی وارد شوند. البته روشن است که همه‌ی افراد به یک اندازه از معنا نصیب نمی‌برند.

- می‌گویند افلاطون بر سر در آکادمی اش این نوشته را نصب کرده بود: «هر کس هندسه نمی‌داند به این مکان وارد نشود». منظور شما این است که بر سر در موسیقی ایرانی ننویسیم که هر کس مثلاً سه‌گاه و شور نمی‌داند به این جهان وارد نشود.

- بـ که شوخی است، ولی گاهی بعضی دیدگاه‌ها به همین نتیجه می‌رسند.
- زنواری در موسیقی پرهیز می‌کنیم، کار کمتر عرضه می‌کنیم، عملاً سبکی را محدود کرده‌ایم. معتقدم موسیقی ایرانی را باید فراگیر کرد و این تنوع و گسترش آن امکان دارد. باید برای هر گروه و برای هر سلیقه سبکی ایرانی تولید کنیم، متنها بهترین را. مثلاً کودکان باید بتوانند موسیقی را روحیه‌شان را از موسیقی ایرانی در دسترس داشته باشند. همین نوع سبکی کودکان می‌توانند بهترین باشد یا کم‌ارزش‌ترین.

- کارهای شما همین ویژگی را دارند؟ آیا شما همیشه تلاش می‌کنید کاری خوب و متعالی عرضه کنید یا کاری عامه‌پسند؟

- همیشه می‌خواهم کاری عالی عرضه کنم. اعتقاد دارم اگر موفق به انجام کـ شـوم، این موسیقی مورد پسند مردم قرار می‌گیرد و در عین حال هـی موسیقاـی خـود رـا دـارد. تـلاـشـ منـ اـینـ نـیـستـ کـهـ موـسـیـقـیـ اـمـ مـهـ بـسـنـدـ باـشـدـ،ـ برـ عـکـسـ منـ بـهـ معـیـارـ موـسـیـقـیـ فـکـرـ مـیـ کـنـمـ،ـ کـارـیـ کـهـ سـطـحـ سـبـکـیـ اـیرـانـیـ رـاـ بـالـاـ بـرـدـ.ـ بـهـ نـظـرـ منـ مـرـدـمـ هـمـ اـزـ اـینـ کـارـ استـقـبـالـ مـیـ کـنـدـ وـ سـعـیـقـهـیـ آـنـهـاـ رـاـ بـالـاـ مـیـ بـرـدـ.

- غالباً این بحث در مورد کارهای شما مطرح است که موسیقی شجریان در واقع موسیقی نخبگان است. در عین حال این موسیقی در بین مردم هم رواج دارد؛ یعنی موسیقی شجریان در عین این‌که یک موسیقی متعالی است، اما مورد پسند مردم هم هست. آیا شما هم تأیید می‌کنید که موفق به این تلفیق شده‌اید؟

- من نباید بگویم. این را جامعه باید بگوید، موسیقی دانان باید بگویند.

— مردم ریسی بر - پس پیر ب... —

بله! به نظر من در تاریخ موسیقی ایرانی مثلاً عارف و شیدا از این گروه بوده‌اند.

— فکر می‌کنید دلیل موفقیت آنان به سبب نوآوری‌شان بوده است؟

نوآوری هم مؤثر بوده است، ولی مهم‌تر از آن شناخت روح زمانه است. این موسیقی‌دانان روح زمانه‌ی خود را دریافته‌اند، با آن حرکت کرده‌اند، و موسیقی متناسب با آن را تولید کرده‌اند.

— به خاطر همین شناخت روح زمانه نوآوری هم کرده‌اند.

بله! نوآوری هم کرده‌اند. وقتی روح زمانه را حس کنی، برای بیان آن قالب‌های مناسب هم انتخاب می‌کنی. مهم حس کردن و دریافتن روح زمانه است. هنرمند حس خودش را بیان می‌کند. حس متعالی حتماً قالب متعالی هم می‌طلبد.

— خوب شد مثال عارف و شیدا را مطرح کردید. شما تلویحاً گفتید کسانی که موسیقی متعالی را ترویج می‌کنند، موسیقی متخصص‌پسند را می‌گوییم، بیشتر گرایش‌های سنتی دارند. و آن‌ها که به جهان بازتر موسیقی فکر می‌کنند موسیقی نوآور را ترویج می‌کنند. می‌خواهم این نکته را به تاریخ موسیقی وصل کنم. در تاریخ جدید موسیقی ایران دو گرایش با هم رشد کرده‌اند و گرایش‌های موسیقی‌دانان را می‌توان بر اساس نسبت این‌ها با هم تشخیص داد: موسیقی غربی و موسیقی ایرانی. آیا به نظر شما تقسیم‌بندی آن‌ها بر اساس این دو معیار درست است؟

من ابتدا به نکته‌ی اول سؤال شما اشاره می‌کنم. نگفتم کسانی که طرفدار سنتی‌ماندن موسیقی هستند طرفدار موسیقی متخصص‌پسند هم هستند، و آن‌هایی که از نوآوری در موسیقی دفاع می‌کنند طرفدار عامه‌پسند شدن موسیقی هستند. حرف من این است که منحصر کردن موسیقی به آنچه تاکنون تولید شده و جلوگیری کردن از نوآوری سبب شود موسیقی شاید به اهل فن